نگاهی تاریخی به پرده جدید تقابل نافرجام غربگرایان با ایرانگرایان

بلـوای بدویت مدرن یـا کاریکودتای تمدنی

متن سخنرانی وحید جلیلی در جمع گروهی از فعالان دانشجویی پیرامون وقایع اخیر

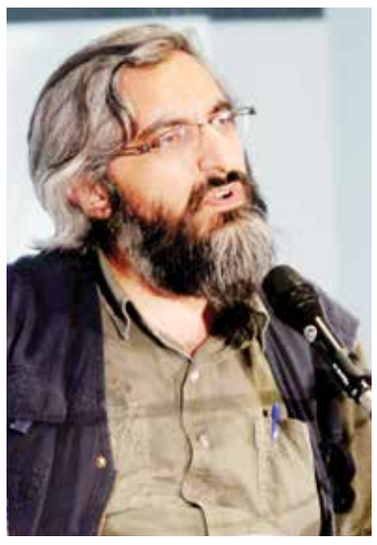

■ مقدمه

کسانی که چهل سال است برای آرزوهای ناکامشان؛ روزشماری می کنند و نظام، طبق پیش‌بینی‌هایشان تا به حال، بارها و بارها در دهه شصت، هفتاد، هشتاد و نود سقوط کرده است، چطور می‌توانند به دیگران پُز «واقع‌بینی» بفروشند و به ما تصویر درستی از واقعیت بدهند؟ طبیعی است که هم غرب و هم غرب‌زده‌ها از زاویه خودشان به ایران نگاه می کنند و البته در مواجهه با ایران نه تماشاگر و پژوهشگر که بازیگر و کنشگر فعال‌اند و آیا کسی می‌تواند در مغرض بودن آنها تشکیک کند؟ ما جمهوری اسلامی هستیم. باید بتوانیم مسائل‌مان را، واقعیت‌های روزمره‌مان را با معارف خودمان و بر اساس تجربه زیسته دینی و انقلابی‌مان بفهمیم. نمی‌شود دشمنان و مغرضان، برای ما کلمه و گزاره تولید کنند و مفهوم بسازند و ما با کلیدواژه‌های آنها از واقعیت اجتماعی و تاریخی‌مان، تصویر به دست بیاوریم. قاعدتاً وقتی از لحاظ نرم‌افزاری به ادبیاتی که بیگانگان و مغرضان تولید می کنند متکی یا آلوده بشویم، در رفتارهایمان هم، تحت تأثیر همان‌ها عمل یا بی‌عملی خواهیم کرد. این همه سرمایه‌گذاری روی بی‌بی‌سی و ایران اینترنشنال و منوتو و... از یک سو و سلبریتیسم آکادمیک از سوی دیگر، برای ساختن همان تصویر توهمی است. نمی‌خواهم بگویم گزاره‌های آنها را ندید بگیریم، نه! آنها را هم بشنویم ولی تلاش کنیم ببینیم آیا منظومه معرفتی - تجربی خود ما ابزارها و زاویه دیدهایی در اختیارمان قرار نمی‌دهد تا درک بهتری از میدان پیدا بکنیم؟ امروز با دو نظام تحلیلی روبه‌روهستیم؛ یکی که در طی ۴۰ سال گذشته بارها و بارها از فروپاشی و سقوط و نابودی نظام در آینده نزدیک خبر داده و دیگری که تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار نگرفته و مسیر انقلاب را پیش برده و ضمن توجه به کاستی‌ها و خطاها، ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای تاریخی و جهانی را دیده است. با گذشت چهار دهه به راحتی می‌شود دید که کدام یک در توهم بوده و کدام «واقع‌بینانه‌تر» تحلیل کرده‌اند.

۱ ماجرای کهنه و بَزَک تازه

ماجراهای اخیر از زاویه تاریخی و معرفتی، تازگی ندارد. البته مثل دفعات قبل، می‌گویند نه! این بار اتفاق متفاوتی افتاده است! بعضی از جوان‌ها را نشان می‌دهند که ببینید اینها دارند قِر می‌دهند یا فحش می‌دهند پس دیگر معلوم شد انقلاب شکست خورده است و نظام آینده‌ای ندارد. انگار ما دوره نوجوانی خودمان را در دهه شصت فراموش کرده‌ایم! آن زمان «پانک»ها بودند، رقص «بریک» بود، «مایکل جکسون» بود، ....؛ این طور نبود که در مدرسه و محله، این جلوه‌ها را نبینیم و یک بخشی از جامعه درگیر اینها نباشد. ابزارهایش فرق می‌کرد، آن زمان در ویدیو، علایق‌شان را دنبال می‌کردند، حالا در اینترنت. پس این طور نیست که با یک وضعیت تجربه نشده غیرمترقبه‌ای مواجه باشیم. یادمان بیاید در اوج دفاع مقدس و در سال‌هایی که ۲۰۰ هزار شهید دادیم یک اقلیتی در جامعه بود که همان زمان، فسقش را داشت، دلبستگی‌اش به غرب را داشت، آرمان‌شهرش یک دنیای غرب‌زده بی‌هویت بی‌آرمان بود، ظهور هم داشتند در جامعه و این‌طور نیست که اینها سابقه‌ای در جامعه نداشته باشد. در دهه هشتاد بوده، در دهه هفتاد بوده، در دهه شصت هم بوده ناصر ابدام را یادمان رفته که در دهه شصت، به خاطر امر به معروف چاقو خورد و شهید شد؟ در دهه هفتاد؛ ماجرای «شاهرخ و سمیه» و «جنایت خیابان گاندی»، همین ناهنجاری‌های ناشی از درگیر شدن نوجوان‌ها در فضاهای مدرن را با شدتی بیشتر از الان، منعکس می‌کرد. یادمان رفته بعضی‌ها بعد از دوم خرداد ۷۶ در تحلیل جامعه‌شناختی توهمی‌شان چنان به شوق آمده بودند که به دنبال رسمیت بخشی به «تظاهرات علیه خدا» بودند و فکر می‌کردند جامعه ایرانی آنقدر مدرن شده که می‌شود وارد بازخوانی انتقادی علیه عاشورایش کرد و در انتهای دوره خاتمی خودشان مجبور شدند رأی‌هایی را بشمرند که به «... والمستشهدین بین یدیه» داده شده بود. در دهه نود، شهید علی خلیلی را به خاطر امر به معروف نکشتند؟ ماجرای «گروه سگ‌های زرد» بازتاب همین نوع سبک زندگی و دلبستگی‌های مدرن در بین گروهی از نوجوانان و جوانان بود. رقاصی بعد از برجام در میدان ونک و تجریش با دلار هزار تومانی هم که یادمان نرفته است. اینها همان‌هایی هستند که توهمات اقلیت محدودشان را خواسته اکثریت جا می‌زدند و ایران معاصر، بدمستی‌هایشان را در صحنه‌های گوناگون دیده است.

۲ آزادی فرهنگی یا غلبه سیاسی؟

خواست اصلی را زیر عناوینی مثل زندگی و آزادی بَزَک می‌کنند و می‌خواهند بگویند ماجرا، فرهنگی و اجتماعی است، در حالی که آنچه با آن روبه‌روییم کاملاً سیاسی است و با یک کاریکودتای تمدنی مواجه هستیم؛ کاریکاتوری کودکانه از کودتایی که غربگراها دویست سال است تمنایش را دارند و قدرتش را نه. تفاوتش با برخی فقرات قبلی این است که قبلاً غیظشان از این ناتوانی تاریخی و تمدنی را با کشتار مردم در مسجد گوهرشاد یا قتل شیخ فضل‌الله‌ها و مدرس‌ها اندکی فرو می‌نشاندند اما حالا اگر دستشان از برخی ترورهایی که تمنایش را دارند کوتاه است، این امکان را دارند تا با گسترش خشونت و فحاشی در فضای مجازی غیظشان را جیغ بزنند. مسأله، فساد نیست، عُلُوّ فی الارض است. خودشان کلیپ منتشر می‌کنند و خیلی واضح هدفشان را «بی‌ناموسی» اعلام می‌کنند و اگر کسی در تجمعاتشان از ناموس حرف بزند طردش می‌کنند. در چند هزار سال تاریخ ایران، کدام زنی را سراغ دارید که مثل پستاندارانِ برلین رفتار کرده باشد؟ تقسیم کار کرده‌اند؛ بعضی پایان ایران جغرافیایی را اعلام می‌کنند و عده دیگرشان پایان ایران فرهنگی را. در حالی که همان‌هایی که ایران جغرافیایی را حفظ کردند پای حفاظت از ایران فرهنگی و تاریخی و تمدنی ایستاده‌اند. شهدا برای یک میهن تاریخی و تمدنی جنگیدند و نه یک آغل بی‌هویت که برای غرب، گاو شیرده پروار کند. شبکه منوتو رسماً برنامه می‌سازد و تقدس مادری و مادران در ایران را مسخره و تقبیح می‌کند. زن در شعارهای اینها مقابل مرد نیست، مقابل مادر و همسر است. درود بر زن در پارادایم اینها در حقیقت، مرگ بر مادر و مرگ بر همسر است. وقتی می‌شود هر روز در خیابان بدون ترس مشغول بوسیدن خواهر این و آن شد و برایش ترانه‌سرایی کرد، همسری دیگر چه معنایی دارد؟ وقتی می‌شود عاطفه و محبت و شفقت و ثروت و... را نثار سگ آقای پتیبل کرد و شب‌ها برای پاکوتاه لالایی گفت و با فرنچ بولداگ خوابید، مادری به چه کار می‌آید؟

پرچمدارهایشان در حالی که دستمزدهای چند صد هزار دلاری‌شان از کاخ سفید هم رسماً منتشر می‌شود صریح و با افتخار می‌گویند قبل از ازدواج حامله شدیم. در همایش‌هایشان به همجنس بازها (نر و ماده) تریبون می‌دهند. چادر از سر زن مسلمان می‌کشند و فیلمش را منتشر می‌کنند. دسته جمعی در مکان‌های شریف، بی‌هیچ حیایی، فحش‌های رکیک می‌دهند. این رفتارها با فرهنگ ایرانی نسبت دارد؟ با هویت ایرانی نسبت دارد؟ با خانواده ایرانی نسبت دارد؟ با تاریخ ایران نسبت دارد؟ واقعاً مشکل‌شان جمهوری اسلامی است؟ یا مشکل اصلی‌شان «ایران» است؟ ایرانی که طنین تمدنی و هویتی دارد. اگرچه بعضی رکاکت‌هایی که در کاریکودتای اخیر دیدیم از لحاظ وقاحت در تاریخ ایران بی‌سابقه بود ولی واقعیت این است که اسلاف اینها (که البته هیچ وقت رکاکتشان در حد اینها نبوده) در طول تاریخ ایران همواره در حاشیه جامعه ایرانی (مثل خیلی جوامع دیگر) حضور داشته‌اند ولی هیچ‌گاه به متن تبدیل نشده و غلبه یا رسمیت پیدا نکرده‌اند.

در تمدن غربی، اقلیت‌های فحشاطلب و هنجارستیز، متن را مغلوب کرده و مسلط شده‌اند ولی هویت و تمدن ایرانی هیچگاه به فساد رسمیت نداده است. اینها بیش از آنکه اشتیاق به ترویج گناه داشته باشند، از وجود توبه در فرهنگ ایرانی منزجرند. آنچه در ایران اذیت‌شان می‌کند، «توبه» به‌مثابه چرخه پالایشی است که در طول تاریخ، جامعه ایرانی را تازه‌گردانی کرده است. شاهکار فرهنگی و تمدنی ایرانی‌ها در ابتکار «نوروز» بهاری به عنوان آغاز سال؛ یک اتفاق تصادفی نیست و ریشه در عهد توحیدی ساکنان این سرزمین دارد که درکشاکش چالش با شیاطین، تجدید عهد را نهادینه کرده‌اند. یک رمضان یا محرم در فرهنگ نوروزپرور ایران کافی است تا فرد و جامعه را در مسیر معرفت و معنویت تازه‌گردانی کند و مفهوم ولایت و فرّه ایزدی برای ایرانی‌ها، مسیر نجات و مصداق «یخرجهم من الظلمات الی النور» است. اینهایی که امروز پذیرش ولایت طاغوت از عربستان تا لندن و واشنگتن را جیغ می‌زنند عزمشان جزم است که مسیر «یخرجونهم من النور الی الظلمات» را تا آخر بروند و چرخه پالایش و فسادزدایی در فرهنگ ایرانی را متوقف کنند. البته ما می‌گوییم فساد، از دید خودشان این‌طور نیست: «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ» اگر اینها با ناکارآمدی‌های جمهوری اسلامی مشکل دارند چرا به کارآمدترین بخش‌ها و محبوب‌ترین عناصرش حمله می‌کنند؟

۳ مناسب‌ترین قهرمان!

شعار درست و قهرمان مناسبی هم برای جنبش خودشان انتخاب کرده‌اند که جناب رضاخان است. خیلی انتخاب درستی است چون ماجرای غربزدگی در این جامعه اگر چه از اواسط قاجار شروع شد ولی هیچ‌گاه قبل و بعد آن، اسطوره و نمادی در حد رضاخان پیدا نکرد که آرزو و آرمان این جریان را به‌طور کامل آشکار کند. هم قهرمان این جریان و هم ضد قهرمان‌شان یعنی حاج قاسم- که عکس‌هایش را آتش می‌زنند- خیلی معنادار است.

جالب است که نفرت‌شان از محبوبِ جمهور، بیشتر از ارادت‌شان به دیکتاتور عزیزشان است چون حاج قاسم علاوه بر امتیازاتِ شخصی، اکثریتی را نمایندگی می‌کند که اینها دوست داشته‌اند در توهمات‌شان انکارش کنند. اگر اینها با ناکارآمدی‌های جمهوری اسلامی مشکل دارند چرا به کارآمدترین بخش‌ها و محبوب‌ترین عناصرش حمله می‌کنند؟ حاج قاسم، تمام عمرش در برابر غرب نه شیفته بود و نه هراسان. چرا بخش‌های دفاع بین‌الملل جمهوری اسلامی که دورترین عرصه‌ها از دسترس عناصر غربزده و به همین دلیل کارآمدترین‌ها است، سیبل می‌شود؟ غیر از این است که حاج قاسم توانست عملاً نشان بدهد که با تنزه از غربزده‌ها می‌شود به کارآمدی و پیروزی رسید؟ و این پیام خطرناکی هم برای غرب و هم غربزده‌ها است. امروز تصویر این روستازاده نورانی که از چوپانی به سپهبدی رسید، در داخل و خارج، شمایل یک ایرانی تراز است و تمدن ایرانی قدیم و جدید را نمایندگی می‌کند. او نماد شدت در برابر بیگانگان و رحمت برای هموطنان است و رضاخان نماد ذلت و حقارت در برابر بیگانگان و خشونت در برابر هموطنان.

۴ تقابل دویست ساله و الگوی مشترک

ماجراهای اخیر را باید در ظرف تاریخی‌اش و در امتدادِ تقابل دائمی بین جریان غربگرا و جریان ایران‌گرا در دویست سال گذشته ببینیم، چون الگوی مشترکی دارد. ماجرا این است: ایده‌آل غربگراها (به خاطر حقارت و انفعالی که در برابر غرب حس می‌کنند) از ابتدا این بوده که ایران را در سیاست و فرهنگ، ذیل غرب قرار بدهند و سبک زندگی غربی را به جامعه ایرانی تحمیل کنند. همان جمله درخشانی که در تاریخ از جناب تقی‌زاده ماند که ما باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی‌مآب بشویم.

این پدر روشنفکری ایرانی و وزیر رضاخان و رئیس مجلس سنای محمدرضا شاه است که به کمتر از اضمحلال در فرهنگ و تمدن غربی راضی نمی‌شود. امیرکبیر طرفدار استفاده از دستاوردهای غرب بود، دارالفنون را او ایجاد کرد، اما معتقد نبود ایرانی‌ها باید از استقلالِ سیاسی و هویت فرهنگی‌شان دست بکشند و همین اَو را از غربگراها ممتاز می‌کرد؛ راهبردی که به برکت خون امثال او، یک و نیم قرن بعد از شهادتش در جمهوری اسلامی در تراز بالاتری به ثمر رسید. با قتل امیرکبیر در ۱۲۳۰ شمسی، خطر مهمی از سر غرب و جریان غربگرا در آن مقطع گذشت. میرزا تقی‌خان، هم از آرمان مهدویت دفاع و بابیت را با قاطعیت سرکوب کرد و هم در نهایت در کربلا آرام گرفت که معلوم باشد ملی‌ترین و مترقی‌ترین انسان ایرانی در آن دوره، عمیقاً مسلمان و همچون سلمان فارسی، محب اهل بیت و زیر پرچم سیدالشهدا است. غربگراها راضی بودند پیشرفت ایران به تعویق بیفتد ولی با استقلال و هویت و دین ممزوج نشود انگلیسی‌ها با قتل امیرکبیر مدتی نفس راحتی کشیدند.

بابیت دوباره رشد کرد و چهره‌هایی مثل آخوندزاده، طالبوف و ملکم خان چند دهه به ترویج آرمان‌شان مشغول بودند. در مشروطه، کورسوی امیدی برای‌شان ایجاد شد ولی همان جا هم باز می‌بینید پای رهبران دینی در میان است و مسبوق است به قیام تنباکو که یک قیام کاملاً هویتی و دینی است. بالاخره بعد از یک دوره حدوداً ۷۰ ساله بعد از قتل امیر، دیدند این ملت تا زور بالای سرش نباشد به آرمان آنها گردن نمی‌گذارد. انقلاب مشروطه که برای عدالت و آزادی و با محوریت بزرگ‌ترین علمای نجف و تهران شکل گرفته بود، در کمتر از بیست سال با اعدام شیخ فضل‌الله و ترور بهبهانی و ترور آخوند خراسانی و تبعید و ترور مدرس و...، به دیکتاتوری ضددینی رضاخان رسید. ملک‌الشعرای بهار به شهادت کتاب‌هایش، هم به تاریخ ایران اشراف دارد و هم از نزدیک مدرس را می‌شناسد و با او در مجلس شورای ملی در یک فراکسیون بوده است.

او معتقد است در طول دوره ۷۰۰ ساله بعد از حمله مغول در ایران شخصیتی به بزرگی مدرس نداشته‌ایم. مدرس هم مثل امیرکبیر از پرچم‌های جریان ایران‌گرا در برابر جریان غربگرا است. جریان غربگرا مدرس را هم بعد از سال‌ها حبس و شکنجه، زجرکش کرد که شرح تراژیکش را می‌توانید در یادداشت‌هایی که از مدرس در تبعید به جا مانده ببینید که می‌گوید گمان نمی‌کنم جدم موسی بن جعفر هم به اندازه من شکنجه شده باشد. همان خط را بعدها در انقلاب اسلامی هم تجربه کردند. مطهری و بهشتی و باهنر و مفتح و صدوقی و مدنی و دستغیب و ده‌ها رهبر دینی دیگر ترور شدند به این امید که بتوانند دوباره انقلاب مردم را مثل مشروطه بدزدند و نعل وارونه بزنند. مشروطه مسبوق بود به قتل گریبایدوف، لغو قرارداد رویتر و جنبش تنباکو که همگی نگاه جامعه ایرانی به بیگانه را نشان می‌داد ولی منتهی شد به کودتای انگلیسی رضاخان. عاقبتِ رضاخان، آیینه تمام‌نمای زندگی‌اش بود و حقارت و ذلتی را که در خود و ملتش در برابر غرب می‌دید در فرجام زندگی‌اش نیز متبلور کرد. روزی که رضاخان را از همان دُمی که برای انگلیسی‌ها تکانده بود گرفتند و به جزیره‌ای در آفریقا انداختند، در بین ایرانیان به همان چیزهایی مشهور بود که اربابان استعمارگرش؛ خشونت و غارت. رضاخان هم میرزاده عشقی را کشته بود و هم فرخی یزدی را. هم مدرس را و هم آقا نجفی را. هم علیمردان خان را، هم هژبر امیر مؤید را هم محمد ولیخان اسدی را و هم بسیاری از مادران و دختران ایرانی را. غارتگری او هم که بیش از همه در زمین‌خواری‌های نجومی‌اش نمود یافته بود، مورد اذعان تمام نزدیکان و زیردستان او بود. کریستف کلمب وقتی وارد امریکا شد خشونت را و غارت را حق بدیهی خودش می‌دانست. این رویکرد در ذات مدرنیته است.

۵ پهلوی اول و تیر آخر

شناخت پهلوی اول کمک می‌کند که هواداران امروزی‌اش را هم بهتر بشناسیم. در بین تمام نمادها و پرچم‌های غربگرایی در دویست سال گذشته از آخوندزاده و طالبوف تا ملکم خان و تقی‌زاده تا رزم‌آرا و عَلَم و هویدا، هیچ‌کدام به جامعیت و شفافیت رضاخان، آرمان و ماهیت غرب‌زده‌ها را آشکار نمی‌کند. در حقیقت، پهلوی اول، تیر آخرِ جریان غربگرا در ایران بود و اینکه بعد از هشتاد سال دوباره به او و مکتبش رجوع کرده‌اند نشان می‌دهد بر خلاف جریان ایران‌گرا که روند رو به جلو و بالنده‌ای دارد و از امیرکبیر تا حاج قاسم هر بار که با ترور و حذف مواجه شده پرچم بلندتری پیداکرده است، جریان غربگرا از ۸۰ سال پیش تاکنون درجا زده و نماد تازه و مهمی پیدا نکرده است. اسطوره اینها کار بدیعی نکرد، فقط الگوی مدرنیته را تقلید کرد. اعتماد به نفسی شیطانی که در هویت مدرن هست، همه چیز را برای آنها مباح جلوه می‌دهد و تا همین امروز هم اروپایی‌ها با اِعمال وحشیانه‌ترین خشونت‌ها اگر همسو با منافع مدرنیته باشد مشکلی ندارند. دیدید اخیراً آن مقام اروپایی، رسماً و علناً گفت اروپا باغی است در میان جنگلی‌های جهان! جالب این است که غیر از خود اروپایی‌ها، غربزده‌ها هم مشکلی با خشونت و جنایت به نفع مدرنیته ندارند و حاضر به هم‌افزایی فعال با سیاه‌ترین دیکتاتوری‌ها از جمله سعودی هستند چون ذلتش در برابر غرب را می‌پسندند.

از جهت پیشرفت‌های صنعتی و علمی و بهداشتی و پزشکی و... جمهوری اسلامی شبیه‌ترین حکومت

ادامه در صفحه ۵

آگهی مناقصه خرید سنگ آهن شماره ۱۴۰۱/۰۱

شرکت سیمان خاش در نظر دارد نسبت به خرید سنگ آهن از طریق برگزاری مناقصه اقدام نماید. لذا بدین‌وسیله از واجدین شرایط دعوت می‌گردد حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ نشر آگهی با مراجعه به آدرس اینترنتی www.khashcement.com بخش مناقصه نسبت به دریافت اسناد اقدام و پیشنهاد قیمت خود را در پاکت دربسته تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ به یکی از آدرس‌های ذیل ارسال نمایند.

خرید سنگ آهن هماتیت: (Fe_2O_3>۶۵) به میزان ۵۰/۰۰۰ تن به‌صورت استخراجی

Mgo:Max5%	S: MAX: 0.1%	Mn :Max2%	Fe:MIN:40%	Feo:Max:2%	ابعاد دانه بندی سنگ آهن	ابعاد کلوخه سنگ آهن
Sio2:Max14%	Na_2o+k_2o Max:1%	So3: Max3%	$Baso_4$: Max: 1%	رطوبت:Max 2%	Min:10mm Max:30mm	Min:10mm Max:500mm

آدرس ارسال پاکات شرکت در مناقصه:
تهران: خیابان سهروردی شمالی - کوچه شهید حمید قدس (اندیشه ۲) پلاک ۶۹، کدپستی: ۱۵۶۹۶۴۶۶۱۱، تلفن: ۴۲۱۴۷۷۷۷-۰۲۱
زاهدان: میدان دکتر حسابی - بلوار جمهوری- شرکت سیمان خاش، کدپستی: ۹۸۱۶۸۹۳۵۷۴، تلفن: ۳۳۲۹۴۵۱۸ - ۰۵۴
کارخانه: شهرستان خاش- کارخانه سیمان خاش، کدپستی: ۹۸۸۹۱۳۸۲۴۴، تلفن: ۳۳۷۲۳۷۶۱ - ۰۵۴
شرکت سیمان خاش

IRAN DAILY
www.newspaper.iran-daily.com
1877

آگهی مناقصه شماره ۱۴۰۱/۱۹ یک مرحله ای
نوبت اول

بانک تجارت در نظر دارد نسبت به تهیه و چاپ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ برگ فرم نمونه ۱۴۷۴ (فرم یک نسخه ای بهم پیوسته بزرگ) مورد نیاز خود از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای اقدام نماید.
۱- مهلت دریافت اسناد و تحویل پاکات حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹ (ساعت ۱۳) می باشد.
۲- متقاضیان جهت دریافت اسناد مناقصه می بایست نسبت به واریز نقدی مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال صرفاً به شماره حساب ۰۱۸۵۴۸۸۷ به نام «کارمزد فروش اسناد مناقصه» نزد هر یک از شعب بانک تجارت اقدام و اصل فیش واریزی را هنگام دریافت اسناد تحویل نمایند. (مبلغ مذکور غیر قابل برگشت می باشد.)
۳- مبلغ سپرده شرکت در مناقصه معادل ۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (دو میلیارد و پانصد میلیون ریال)، به صورت فیش واریزی صرفاً به حساب شماره ۰۱۸۳۰۸۲۱ به نام بستانکاران موقت سپرده شرکت در مناقصه نزد هر یک از شعب بانک تجارت و یا معادل آن ضمانتنامه بانکی به غیر از بانک تجارت می باشد.
۴- بازگشایی پاکات پیشنهاد قیمت شرکت کنندگان در مناقصه مذکور روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۳۰ راس ساعت ۹:۳۰ صبح انجام خواهد شد و شرکت کنندگان می توانند هنگام بازگشایی پاکت های پیشنهاد قیمت شرکت نمایند.
بر این اساس متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت برگ شرایط شرکت در مناقصه تا قبل از پایان مهلت مقرر ۱۴۰۱/۰۸/۲۹ با در دست داشتن معرفی نامه و مطابق با شرایط فوق به اداره کارپردازی - دایره خرید کالا - واقع در تهران - خیابان آزادی - بین نواب و اسکندری- ساختمان بانک تجارت - طبقه هفتم مراجعه نمایند.
شماره تماس: ۶۶۹۴۸۴۵۵
نشانی سایت بانک: WWW.TEJARATBANK.ir
بانک تجارت-اداره کارپردازی